

بررسی فقهی مالیات ثابت در مذاهب اسلامی

سید حیدر سجادی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

sajady47@yahoo.com

سعید غیائی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق

عمومی ورودی ۸۸ دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده

هم‌زمان با تشکیل اولین جوامع بشری، مالیات یا به عرصه ظهور نهاد، چراکه افراد یک جامعه نیاز به رفاه اجتماعی داشتند و برای رفع نیازها و ضرورت‌های خود چاره‌ای جز پرداختن به خدمات به شکل دسته جمعی یا مشارکتی نداشتند و از این طریق به برآوردن نیازهای خود و رسیدن به رفاه اجتماعی می‌پرداختند. در واقع این نوعی مالیات غیرنقدی بود، با تکامل جوامع و گذشت روزگار مالیات به صورت نقدی و جنسی هم رواج یافت. مقدار و نوع این مالیات‌ها با توجه به شرایط و نیاز حاکم جامعه تعیین می‌شد و حاکم می‌توانست با صلاحدید خود مالیات‌ها را محدود کند یا گسترش دهد. امروزه نیز مالیات از مباحث مهم و دامن‌دار درآمد عمومی شمرده می‌شود و از اهرم‌های مهم اقتصادی دولت‌ها می‌باشد. این نوشتار در تلاش است، تا با نظر به نظام مالیاتی صدر اسلام و با توجه به نظام مالیاتی موجود در حکومت اسلامی به بررسی این مقوله بپردازد و فلسفه وجود مالیات و نحوه اخذ و مصرف آن را در فقه و حقوق (قانون) حکومت اسلامی، بیان کند.

کلیدواژه‌ها: مالیات، انفال، خراج، عشر.



تعریف مالیات

(۱) معنای لغوی

مالیات، واژه‌ای عربی است که از زبان تازی گرفته شده و در زبان فارسی به معنای: باج، خراج، ارتفاع، حاصل و محصول به کار می‌رود و جمع آن مالیه می‌باشد؛ یعنی آنچه که متعلق به دارایی و اموال است. (۱) در بعضی از کتب فقهی، مالیات را عشر یا یک دهم و مالیاتچی را عاشر یا عشارین می‌گویند.

(۲) مفهوم اصطلاحی

با توجه به تعاریف مختلفی که از مالیات ارائه شده است و اختلاف نظری که میان علما و دانشمندان راجع به مالیات وجود دارد، می‌توان گفت که تعریف جعفری لنگرودی، مناسب است. او مالیات را این‌گونه تعریف می‌کند: «مالیات سهمی است که به موجب اصل تعاون ملی و بر وفق مقررات، هر یک از سکنه کشور، موظف است، که از ثروت درآمد خود به منظور تأمین هزینه‌های عمومی و حفظ منافع اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی کشور به قدر قدرت و توانایی خود به دولت بدهد». (۲)

مالیات در دوران صدر اسلام

(۱) در زمان حکومت پیامبر اکرم (ص)

بعد از مهاجرت مسلمانان و پیامبر اکرم (ص) به مدینه، پیامبر (ص) رهبری سیاسی - مذهبی را به عهده گرفتند و براساس مکتب اسلام، قانون اساسی مدینه را به نام «صحیفه» تهیه کردند و با قوانین اقتصاد مترقی اسلام به تنظیم امور داخلی و خارجی پرداختند و این آغاز تشکیل دولت اسلامی بود و با تشکیل حکومت اسلامی هرگونه مالیاتی که توسط حکام از مردم دریافت می‌شد، ممنوع گردید و در عوض آنها را به دادن خمس و زکات دعوت می‌کرد (۳) و خداوند به آنان اجازه جهاد در راه خدا و رد دشمنان اسلام را داد. فیء و غنائم را برای آنان حلال ساخت و خمس، زکات، جزیه و خراج را مقرر کرد که بودجه دولت اسلامی را تأمین می‌کرد و این بودجه جمع‌آوری و با توجه به مقدار و مصارفی که برای هرکدام از منابع مالی حکومت اسلامی از طریق قرآن بر

پیامبر نازل شده بود، به مصرف نیازمندیهای جامعه اسلامی و تأمین خسارت و کمبودها و بیمه افراد ناتوان و مستمند، می‌رسید. (۴)

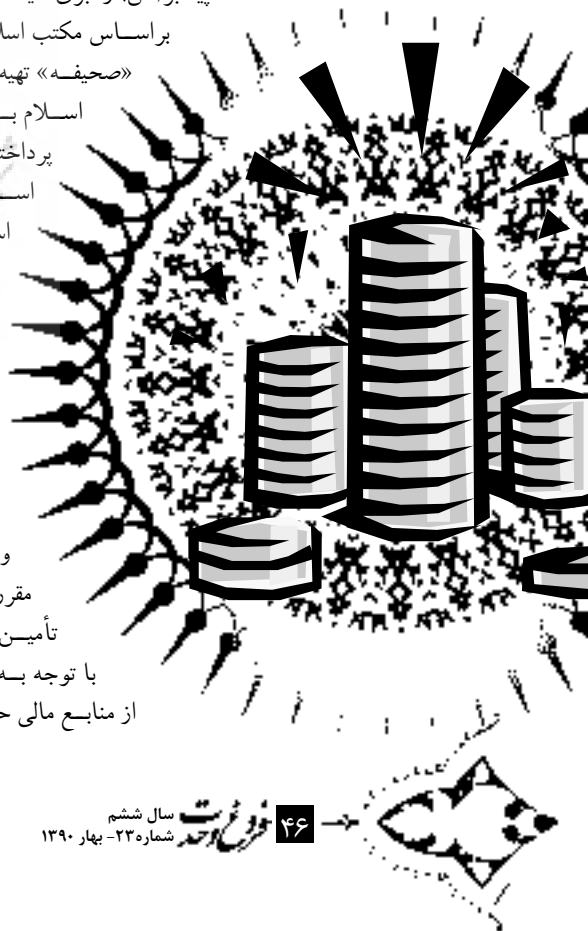
همچنین، سیستم اجرایی زکات و جزیه به ترتیب در سالهای دوم و هشتم قمری به دنبال نزول سوره براءت و خراج برای نخستین بار در سال هفتم قمری به هنگام فتح خیبر برقرار شد (۵) و برای اولین بار، غنائم جنگ بدر، بر پایه قانون خمس، تقسیم و جزیه از اهالی تیماء دریافت شد (۶) و انفال بعد از غزوه بدر (۷) و فیء در سال پنجم در غزوه بنی‌نضیر رایج شد. (۸) بنابراین، منابع مالی دوره پیامبر اکرم (ص) عبارتند از: زکات، خمس، خراج، جزیه، انفال و فیء.

(۲) در زمان حکومت امام علی (ع)

منابع مالی حکومت امام علی (ع) همانند منابع مالی زمان پیامبر اکرم (ص) بود و علاوه بر آنها، امام علی (ع) به عنوان حاکم اسلامی برای اسبها و قاطرها مقداری مقرری وضع کردند و به طور سالانه از آنها می‌گرفتند و در حقیقت وضع مالیات بر اینها از قبیل وضع مالیاتهای مستقیم می‌باشد. (۹) در دوره خلافت امام میزبان مالیات پایین آمد به طوری که مردم رغبت بیشتری در پرداخت آن نشان می‌دادند و نیز امام در نحوه برخورد با مردم و اجرای عدالت و احساس مسئولیت، مأموران اخذ مالیات را سفارش و ملزم می‌کرد که مالیات را در مصارفی که خداوند فرمان داده مصرف کنند. (۱۰)

مالیات در دوران فعلی حکومت اسلامی

در دوران فعلی حکومت اسلامی، علاوه بر مالیاتهای ثابت دوران حکومت پیامبر (ص) و امام علی (ع)، مالیاتهای دیگری هم وجود دارد که تحت عنوان مالیاتهای متغیر (حکومتی) می‌باشد. مالیاتهایی که در دوره پیامبر اکرم (ص) وضع می‌شد و در اختیار دولت و حکومت اسلامی قرار می‌گرفت، برای رفع نیازها و ضرورتهایی که در جامعه وجود داشت، کافی بود و نیازی به وضع مالیاتهای دیگر نبود اما چون حیات جوامع در طول تاریخ خود دارای سیر یکنواخت و یکسان نیست، بلکه شاهد تغییرات و تحولات و نوسانات بسیاری است، چنین نوساناتی گاه موجب می‌شود جامعه متحمل زیانهای اساسی و مهمی گردد و گذران زندگی مردم را با آشفتگی مواجه سازد. از همین جا است که نیاز به ابزاری که متولیان جامعه را در مهار و کنترل نوسانات کمک رساند، به وضوح احساس می‌گردد. مالیاتها به عنوان یکی از این ابزارها در دهه‌های اخیر، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته‌اند. وجود ابزارهای کنترل نوسانات برای حاکم



اسلامی نیز بسیار مهم است و اساساً بدون وجود ابزارهای لازم نمی‌توان از ورود جامعه به ورطه‌های یرتلاطم ممانعت نمود و در شرایط گوناگونی که مقتضی سیاست‌گذاریهای متفاوتی هستند، جامعه را به سوی سعادت رهنمون کرد. به همین خاطر اختیار وضع مالیاتهای حکومتی از نیازهای اساسی و اصلی حکومت می‌باشد و چنین نیازی در جامعه اسلامی نیز وجود دارد و از همین رو حاکم اسلامی نیز از اختیار وضع مالیات برخوردار می‌باشد. (۱۱)

منابع مالیات از دیدگاه شیعه

۱) زکات

الف) معنای لغوی و اصطلاحی زکات

زکات در لغت به معنای طهارت، پاکیزگی، رشد و نمو آمده است. (۱۲) همه این معانی در قرآن ذکر شده است. (۱۳) زکات در اصطلاح فقها، حقی واجب، در مال است که به حد نصاب رسیده باشد و هنگام رسیدن به حد نصاب از مال خارج می‌شود و مال به واسطه آن پاک می‌گردد، البته به تناسب اموال نصابها مختلف است. (۱۴)

ب) اهمیت زکات

زکات از جمله ضروریات دین است (۱۵) و از عبادات مهم محسوب می‌شود که وجوب آن به وسیله کتاب و سنت ثابت شده است و شامل زکات اموال و زکات فطره (ابدان) می‌باشد. (۱۶)

چنانچه از کتب تاریخی و سیره استفاده می‌شود، تاریخ وجوب این فریضه را به بعد از هجرت و به روایتی، به سالهای آخر عمر پیامبر یعنی سال نهم قمری مربوط دانسته‌اند (۱۷) و اصل تشریع یا آغاز اجراء آن با نزول آیه ۱۰۳ سوره توبه می‌باشد: (۱۸) «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (۱۹)

این آیه دلالت دارد بر اینکه زکات مصطلح، یکی از مصادیق صدقه (به معنای پاک کردن) است و همچنین این آیه متضمن حکم وجوب زکات مالی است که خود یکی از ارکان شریعت و دین اسلام است و ظاهر سیاق آیه (فعل امر خذ) نیز همین نکته را می‌رساند. (۲۰)

ج) فلسفه تشریع زکات

۱. تأمین مالی درماندگان: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلُفَّةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّ السَّبِيلَ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (۲۱)

۲. تحصین اموال: یعنی اینکه زکات، اموال را از ضایع شدن

و کم شدن حفظ می‌کند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «اموال خود را با دادن زکات حفظ کنید». (۲۲)

۳. توفیر اموال: زکات علاوه بر حفظ مال، موجب زیادتی و برکت مال نیز می‌شود.

۴. مواسات میان مسلمانان.

۵. تطهیر اموال: خداوند متعال می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...». (۲۳)

۶. تأمین منبع مالی دولت.

د) موارد زکات

وجوب زکات در نه چیز از ضروریات فقه است و اکثر فقها (۲۴) تعلق زکات به این نه چیز را قبول دارند.

روایات بسیاری که در این زمینه وارد است، این مطلب را با صراحت بیان می‌کند. از جمله روایت امام صادق (ع): «رسول خدا (ص) زکات در ۹ مورد یعنی طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند قرار داده و غیر آن را بخشیده است». (۲۵) با توجه به روایت نقل شده و اجماع اکثر فقها (۲۶) موارد زکات عبارتند از:

۱. زکات اموال پیدا: زکات چهارپایان که شامل شتر، گاو و گوسفند می‌باشد (مواشی) و زکات غلات که شامل گندم، جو، خرما و کشمش می‌باشد (غیر مواشی: غلات).
۲. زکات اموال پنهان: زکات نقدین که عبارتند از: طلا و نقره و درآمد حاصل از داد و ستد (غیر مواشی: نقدین).

ه) شرایط وجوب زکات چهارپایان

مواشی یا چهارپایان که شامل شتر، گاو، گوسفند است دارای شرایط ذیل می‌باشند:

۱. چریدن: در اینجا منظور، چریدن آنها از غیر اموال مالک می‌باشد و مناط در صدق این عنوان (چریدن) حکم عرف است، بنابراین، اگر یک یا دو روز در ماه، یا یک سال از علف مالک، تغذیه کند، مضر در تحقق عنوان مزبور نیست و حکم وجوب زکات در این فرض جاری می‌باشد. (۲۷)

۲. رسیدن به حد نصاب: مقصود آن مقداری است که در وجوب اصل زکات یا میزان مخصوصی از آن شرط شده است. (۲۸)

۳. عامل نباشد: مقصود آن است که از حیوانات نامبرده برای کارهایی همچون: کشیدن آب، شخم زدن و باربرداری استفاده نکنند که در غیر این صورت زکات بر آنها واجب نیست، اگرچه بیابان چر باشند. (۲۹)

و) شرایط وجوب زکات غلات

۱. در مورد غلات چهارگانه: مالک شدن از طریق کشاورزی در مواردی که قابل کشت یا انتقال هستند. یعنی منتقل شدن زراعت یا میوه با درخت یا جداگانه به ملک شخص، پیش



از انعقاد میوه و بسته شدن دانه در زراعت، شرط است. بنابراین در صورت انتقال، زکات بر کسی که به ملک او منتقل شده واجب است، اگرچه کشاورز نباشد. (۳۰)

۲. رسیدن به حد نصاب: قبل از رسیدن به آن نصاب، زکات در غلات واجب نمی‌گردد. حد نصاب و مقدار زکات در غلات برحسب کیلو ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم و با رطل عراقی ۲۷۰۰ رطل عراقی می‌باشد و $\frac{۱}{۱۰}$ در صورتی که دیمی با باران و قنات باشد و $\frac{۱}{۲۰}$ در صورتی که با آب دستی و چاه باشد. (۳۱)

ز) شرایط وجوب زکات تقدین

۱. رسیدن به حد نصاب: نصاب اول طلا، بیست دینار است که هر دینار برابر یک مثقال می‌باشد و آن نیز معادل یک و سه هفتم درهم است و نصاب بعدی، چهار دینار است. بنابراین در کمتر از بیست دینار و نسبت به مازاد آن نیز در کمتر از چهار دینار، زکات نیست؛ بلکه مازاد بر بیست دینار تا به آخر به صورت چهار دینار، چهار دینار محاسبه می‌شود.

نصاب اول نقره، دویست درهم است و هر درهم برابر نیم مثقال و یک پنجم مثقال می‌باشد. نصاب دوم چهل درهم است، اگرچه مقدار نقره، بسیار زیاد باشد؛ بنابراین بر کمتر از این دو نصاب، زکات واجب نیست. (۳۲)

۲. مسکوک و رایج بودن طلا و نقره.

۳. گذشت یک سال تمام از مالکیت آن.

ح) شرایط زکات فطره

زکات در میان شیعه دو نوع است: زکات فطره و زکات اموال. زکات فطره بر شخص عاقل و بالغی واجب است که بالقوه یا بالفعل خرجی سالی را دارد، بنابراین بر فقیر واجب نیست. شخص عاقل و بالغ زکات فطره را از طرف خود و افراد نان‌خور خود، اگرچه به صورت رایگان باشد، مانند زن، فرزند و مهمان، خارج می‌کند. در مورد مهمان و مانند او، باید پیش از هلال ماه شوال، هرچند یک لحظه قبل از آن، عنوان مزبور صدق نماید و با واجب شدن زکات فطره بر شخص، افراد نان‌خور او تکلیفی ندارند. حتی اگر نان‌آور آن را نپردازد.

بنابراین، می‌توان زکات فطره را مالیات سرانه‌ای تلقی کرد که پرداخت آن بر افراد غنی جامعه لازم است. البته ناگفته نماند که تفاوت عمده این نوع مالیات با مالیاتهای ثابت شرعی در این است که افراد جامعه براساس وجدان شرعی و حکم الهی ملزم به پرداخت زکات فطره هستند. بنابراین نیازی نیست تا مأموران مالیاتی از طرف حکومت اسلامی، چنین مالیاتی را اخذ کنند و به دولت بسپارند تا به مصرف

برسانند.

ط) مقدار و جنس زکات فطره

مقدار زکات فطره برای هر فرد یک صاع (۳۳) گندم یا جو، خرما، کشمش، برنج پوست کنده، کشک و یا شیر می‌باشد. موارد فوق حتی اگر قوت غالب محسوب نشوند، کفایت می‌کند.

۲) خمس

الف) معنای لغوی و اصطلاحی خمس

اصل خمس از لحاظ لغوی در عدد سه کار می‌رود. (۳۴) به عبارتی دیگر خُمس یا خُمس در لغت نامی برای حقی است که در مال واجب می‌باشد. (۳۵) در اصطلاح، فقها (۳۶) خمس را این‌گونه تعریف می‌کنند: «حق مالی فرضه الله علی عبادہ فی مال مخصوص له و لبنی هاشم». در واقع می‌توان، با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی خمس بیان کرد که خمس، حقی است که به امام و بنی هاشم تعلق دارد و مستحق آن اموال می‌باشند.

ب) تشریح خمس

خمس نیز همانند زکات، یکی از واجبات مالی مسلم اسلامی است که بر آن تأکید بسیار شده است و امتناع کنندگان از پرداخت آن مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. حکم خمس به هنگام جنگ بدر در سال دوم هجرت نازل شد که عده‌ای سرگرم جمع آوری غنائم بودند و برخی از جان پیامبر (ص) حفاظت می‌کردند. (۳۷)

ج) موارد وجوب خمس

بنابر نظر مشهور فقها، (۳۸) خمس بر هفت چیز واجب است: غنائم جنگی، معادن، غوص، مازاد مخارج سالیانه، مال حلال مخلوط به حرام، گنج و زمین خریداری شده توسط ذمی.

د) مصارف خمس

به عقیده مشهور فقها (۳۹) و براساس ظاهر آیه قرآن (۴۰) و صریح روایت، (۴۱) خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود، سه قسمت آن متعلق به امام (ع) است که عبارتند از: سهم خدا، سهم پیامبر خدا (ص) و سهم خویشان پیامبر و این سهم که نصف خمس است، در صورت حضور امام (ع) به آن حضرت و در صورت غیبت، به جانشینان امام (ع) پرداخت می‌شود و آنان عبارتند از: فقهای عادل شیعه که جامع الشرایط فتوا هستند؛ زیرا، این فقها، وکلای امام (ع) می‌باشند. سه قسمت باقیمانده از شش قسم نیز به یتیمان، مسکینان و مسافران در راه مانده از سادات هاشمی تعلق دارد که بنابر قول مشهور از طرف پدر به هاشم منتسب هستند. (۴۲)



۳ انفال

انفال جمع نفل به معنای بخشش، غنیمت و زیادت آمده است، (۴۳) ولی در اصطلاح فقها، مالی مختص به پیامبر (ص) و پس از او امام (ع) می‌باشد که زائد بر سهم دیگر سادات بنی‌هاشم است. (۴۴) در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) به حکم آیه قرآن، انفال متعلق به آن حضرت بوده است و این مال پس از ایشان به امام معصومی اختصاص دارد که جانشین پیامبر (ص) است و بدون اذن امام و یا جانشین او عقلاً و شرعاً تصرف در آن جایز نمی‌باشد: (۴۵) «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۴۶) مفسران اهل سنت، به طور کلی «انفال» را منطبق با «غنائم» دانسته‌اند و سبب نزول آیه را اولین برخورد رسمی مسلمانان و مشرکان (جنگ بدر) می‌دانند. (۴۷)

۴ خراج

الف) معنای لغوی و اصطلاحی خراج

ریشه خراج، خَرَج است. (۴۸) در مجمع البحرین و لسان العرب آمده است: خراج و خرج به یک معنی می‌باشد و منظور درآمدی است که قوم هر سال به اندازه مشخصی از مالشان خارج می‌کنند، چون خراج از درآمد خراج دهنده خارج می‌شود، به آن خراج گفته می‌شود. (۴۹) بعضی هم گفته‌اند که خَرَج مصدر است، یعنی خارج کردن و خراج اسم مصدر یعنی نام چیزی که خارج می‌شود. (۵۰)

ب) تشریح خراج

یکی دیگر از درآمدهای دولت اسلامی در عصر پیامبر اکرم (ص) که از سال هفتم هجری معمول شد، مالیات خراج بود (۵۱) که در واقع همان مالیات بر اراضی می‌باشد و به قول مورخان، از قدیمی‌ترین انواع مالیات‌هایی است که تاریخ بشر از آن اطلاع دارد. جرجی زیدان می‌گوید: «این مالیات از خیلی قدیم و از زمانی که اعتقاد به ملکیت زمین برای سلطان و پادشاه وقت پیدا شده، وجود داشته است.» (۵۲)

۵ جزیه

الف) معنای لغوی و اصطلاحی جزیه

جزیه در لغت از ماده جزی، یجزی به معنی کفایت و بی‌نیازی است (۵۳) و جزیه در اصطلاح فقهی، مقدار مالی است که امام مسلمانان از کافران اهل کتاب (که حاضر به عقد قرارداد صلح شده‌اند)، سالیانه دریافت و در آن امنیت مالی، جانی و ناموسی آنها را تأمین می‌کند. (۵۴)

ب) تشریح جزیه

جزیه در سال هشتم قمری بعد از نزول آیه ۱۹ سوره توبه، از اهل کتاب دریافت می‌شد و وقتی پیامبر اکرم (ص) معاذ

را به یمن فرستادند، مقرر داشتند کسانی که مسلمان نشوند، اهل ذمه هستند و باید جزیه بپردازند. (۵۵)

۶ غنایم

هر مالی را گویند که با توسل به جنگ و راندن سپاه و سواران، به زور از مشرکان و کفار به تصرف درآید. احکام غنایم چهار بخش است: اسیران، به تصرف درآمدگان، زمینها یا اموال غیر منقول و اموال منقول.

منابع مالیات از دیدگاه اهل سنت

۱) غنیمت و فیء

شافعی گوید: «غنیمت آن است که اسب و شتر برای آن به حرکت درآمده باشد» و «فیء آن است که اسب و شتر برای آن به حرکت درنیامده باشد». (۵۶)

پس غنیمت بنا بر مذهب شافعی براساس نص آیه قرآن «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» تقسیم می‌شود. پس چهار پنجم آن به شرکت کنندگان در جنگ داده می‌شود؛ به پیاده یک سهم و به سواره با اسب سه سهم و یا بنا بر رأی ابوحنیفه، دو سهم. (۵۷) چون ماوردی بر مذهب شافعی است، گفته است: «غنیمت مشتمل بر چهار قسم است: اسیران، اسیران زن و کودک (سبی)، اراضی و اموال. (۵۸)

اراضی‌ای که به زور فتح می‌شوند، به هنگام تقسیم، خراج نمی‌شوند، بلکه عشر می‌گردند. این اصل حتی شامل اراضی سواد و امثال آن می‌شود. شافعی، مالکی و حنفی، نظرات نزدیک به هم در خصوص تقسیم غنیمت، فیء، خراج، جزیه و عشر دارند.

۲) خراج و جزیه

به نظر ابویوسف فرقی بین خراج و فیء نیست. خراج از دیدگاه ابویوسف، مشتمل

بر زمینی است که با جنگ فتح و به دست اهل آن زمین سپرده شده است، مانند سواد. (۵۹)

این همانا اصل و قاعده یا اغلب و اکثر است و خرج زمینی که امام با اهل آن مصالحه کرده، اگر اهل ذمه و خراج گذار باشند نیز در حکم خراج است. (۶۰) اما طبق دیدگاه شافعیه، (۶۱) خراج در اصل، مختص به این است که برای زمینی که با مشرکان بر روی آن مصالحه شده، وضع و مقرر گردد؛ زیرا زمین غیر صلح، یعنی زمینی که به زور گرفته



شده، از نظر شافعیه تقسیم می‌شود.

شافعی در الام می‌گوید: به نظر من، اراضی بلاد اهل شرک که عمر آنها را بین فاتحان جنگ تقسیم نکرده یا فیء مورد مصالحه بدون جنگ بوده، اگر مفتوح به جنگ بوده، اراضی‌ای بوده که عمر رضایت فاتحان آنها را جلب کرده است و آنان با رضایت خاطر، از آن صرف‌نظر کرده‌اند، همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) رضایت جنگجویانی را که زنان و کودکان «هوازن» (۶۲) را به غنیمت برده بودند، جلب کرد و آنان از حقوق خود صرف‌نظر کردند.

پس در این صورت، مسئله از لحاظ عمل و در واقع، به یک چیز برمی‌گردد و نتیجه یکی است؛ چه آنکه شافعی و پیروانش در اینکه سواد سرانجام وقف شد و بین جنگجویان تقسیم نشد و روی اراضی سواد، خراج معین شد، با فقهای عراق «مانند ابوحنیفه و ابویوسف» متفقند و این اختلاف در مقام نظر است یا اختلاف فقهی است، از لحاظ توجیه و تأویل کاری که عمر کرد، به حسب موافقت آن کار با قاعده کلی. اما مالک می‌گوید: زمینی که به زور فتح می‌شود، به هنگامی که به غنیمت مسلمانان درمی‌آید، وقف بر مسلمانان می‌گردد و تقسیم آن بین شرکت‌کنندگان در فتح، جایز نیست و خراج برای آن مقرر می‌گردد. (۶۳)

۳) جزیه

ماوردی گوید: (۶۴) جزیه به صورت سرانه برای افراد مقرر می‌شود و از جزأ مشتق است و اصل در جزیه آیه ۲۹ از سوره توبه است. ماوردی، میان جزیه و خراج، به سه وجه فرق می‌گذارد: اول آنکه جزیه نص است و خراج اجتهاد. دوم آنکه حداقل جزیه به وسیله شرع است و حداکثر آن با اجتهاد تعیین می‌شود در حالی که حداقل و حداکثر خراج با اجتهاد تعیین می‌شود. سوم آنکه جزیه در صورت بقاء کفر اخذ می‌شود و با مسلمان شدن ساقط می‌گردد. در حالی که خراج هم با کفر اخذ می‌شود و هم با اسلام.

منظور ماوردی این است که حداقل جزیه همان است که در سنت بیان شده است؛ یعنی با دینار تعیین شده و این عقیده شافعی است. اما مالک گوید: حداقل و حداکثر جزیه تعیین نمی‌گردد، بلکه این به اجتهاد والیان موکول است. ابوحنیفه جزیه را بر طبقات سه‌گانه اغنیاء، اوساط و فقرا (کارگران) به ترتیب چهل و هشت درهم، بیست و چهار درهم و دوازده درهم، تعیین کرده است. (۶۵) ابویوسف نیز راه ابوحنیفه را رفته است. (۶۶) این همان کاری است که خلیفه دوم کرد.

۴) عشور

عشور نیز از اموال «فیء» است که جاری مجرای خراج

است. عشور عبارت است از: عوارضی که از اموال و کالاهای بازرگانی اهل حرب و اهل ذمه، به هنگام حمل و نقل آنها در سر مرزها و اطراف و اکناف قلمرو اسلام، گرفته می‌شود. نخستین کسی که عشور را وضع کرد، خلیفه دوم بود.

۵) زکات

اموالی که زکات بر آنها واجب می‌شود، دو دسته هستند: پیدا و پنهان. مقصود از اموال پیدا، چیزهایی چون کشت و زرع و میوه‌ها و چهارپایان است که امکان پنهان کردن ندارند و منظور از اموال پنهان، چیزهای چون طلا، نقره و پول نقد حاصل از داد و ستد است که امکان مخفی کردن دارند.

الف) شرایط و وجوب زکات در چهارپایان

۱. بیابان‌چر (سائمه) باشند؛ اما اگر در کارها از آنها بهره جسته شده یا دست‌چر باشند، بنا بر مذهب ابوحنیفه و شافعی، زکاتی به آنها تعلق نمی‌گیرد.

۲. یک سال بر آنها بگذرد؛ یعنی همان مدت زمانی که برای ظهور یک نسل جدید لازم است؛ چرا که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «در هیچ مالی زکاتی نیست، مگر اینکه سال بر آن بگذرد». (۶۷)

اسبان، اشتران و خران زکات ندارند. اما ابوحنیفه پرداخت یک دینار زکات را به ازای هر رأس ماده اسب بیابان‌چر واجب دانسته است.

ب) شرایط زکات خرما و میوه‌های درختان

اموالی که زکات بر آنها واجب می‌شود خرما و میوه‌های درختان است. ابوحنیفه زکات را در همه میوه‌ها واجب دانسته، اما شافعی آن را تنها در مورد خرما و انگور، واجب شمرده و در دیگر میوه‌ها واجب ندانسته است. زکات میوه‌ها دارای دو شرط است:

۱. «بدو صلاح» یا رسیدن میوه به حدی است که قابل خوردن باشد. بر کسی که میوه را پیش از این زمان بچیند، زکاتی واجب نیست. البته این کار در صورتی که شخص آن را به هدف فرار از زکات انجام دهد، مکروه است، ولی در صورتی که آن را به سبب نیاز انجام دهد، مکروه نیست.

۲. مقدار آن میوه به پنج «وسق» (۶۸) برسد و وسق شصت صاع و صاع پنج رطل عراقی است. چه از دیدگاه شافعی در میوه‌ای که از این مقدار کمتر باشد زکاتی نیست. اما ابوحنیفه زکات را در کم و زیاد واجب دانسته است. ابوحنیفه این را ممنوع دانسته است که محصول پیش از برداشت بر صاحبانش برآورد شود. شافعی در حمایت از مستحقان زکات، چنین کاری را به هدف اندازه‌گیری جایز دانسته است؛ چه، پیامبر خدا (ص) کارگزارانی را به تخمین میوه‌ها



گمارد و به آنان فرمود: «در تخمین سبک بر آورد کنید؛ چه اینکه در مال، وصیت، پیشکش، خورده رهگذران و بلیه وجود دارد» (۶۹)

ج) زکات کشت و زرع

یک گروه دیگر از اموال مشمول زکات، کشت و زرع است. ابوحنیفه زکات را در همه انواع کشت واجب دانسته است. اما از دیدگاه شافعی زکات تنها در چیزهایی واجب است که انسانها بکارند و غذای قابل ذخیره آنان باشد. از دیدگاه ابوحنیفه زکات بر سبزیها و گیاهان علفی واجب نیست. در نگاه شافعی هم زکات، نه در این محصول واجب است و نه در چیزهایی چون پنبه و کتان که خوردنی نیست و نه در گیاهان خودرو و در دشت و کوه که انسانها آنها را نکاشته‌اند. از دیدگاه شافعی زکات تنها بر ده نوع از رویدنیها واجب است: گندم، جو، برنج، ذرت، باقلا، لوبیا، نخود، عدس، ارزن و خلر (گاودانه). البته مالک، جو را با گندم یکجا حساب کرده و دیگر گیاهان را هم که بوته‌دار هستند، متعلق به همدیگر دانسته است.

د) زکات طلا و نقره و درآمد حاصل از داد و ستد گروه دیگری از اموال که مشمول زکاتند، طلا و نقره و درآمد حاصل از داد و ستد می‌باشند که در شمار اموال پنهان جای می‌گیرند و زکات آنها نیز یک به چهل می‌باشد؛ چراکه پیامبر خدا(ص) فرموده است: «در تقدینه یک چهارم عشر، زکات است» (۷۰)

۶) خمس

اهل سنت خمس را واجب نمی‌دانند مگر در غنائم دارالحرب و غنائمی که از کفار در میدان جنگ به دست می‌آید و استدلالشان آیه شریفه «اغتنام» است که این آیه شریفه در غزوه بدر و در خصوص آن نازل شده است، لیکن اهل سنت این آیه را در مطلق جنگها سرایت داده‌اند و آن را از خصوص جنگ بدر خارج کرده‌اند، در حالی که ظاهر آیه به نظر بعضی از اهل عامه به غیر جنگ بدر دلالتی ندارد. به نظر اهل تسنن اگر آیه شریفه اغتنام در خصوص بدر نازل شده، به جنگهای دیگر تفسیر و تأویل می‌گردد، با استدلال مفسران شیعه و دلالت صریح غنم و غنیمت بر هر فایده و بهره، شامل تمام فواید و بهره‌های به دست آمده در دست شیعه و مسلمانان خواهد شد و خمس دارد و باید — آن را پرداخت نمود (۷۱) پس می‌توان آیه خمس را در سایر منابع سرایت داد.

عقیده شافعی و حنبلی این است که «غنیمت» را به پنج سهم تقسیم می‌کنند: اول، سهم رسول الله(ص) که در مصالح مسلمانان هزینه می‌شود. دوم، سهم ذوی القربی یعنی

کسانی که از طریق پدر به هاشم بن عبدمناف، جد پیامبر اکرم(ص) منتسب می‌گردند چه غنی باشد چه فقیر ایشان خمس می‌گیرند و باقیمانده سه سهم است که برای یتیمان و مساکین و در راه ماندگان در سفر مصرف می‌کنند و در اینکه اینها از بنی‌هاشم باشند یا نه، فرقی قائل نیستند. در مذهب حنفی گویند: سهم رسول الله(ص) با رحلت آن حضرت از دنیا ساقط است، اما به ذوی القربای رسول(ص) از جهت فقر «خمس» داده می‌شود نه از جهت قرابت با پیامبر(ص). بنابراین سیادت و نسبت با پیامبر(ص) را در این سه دسته شرط نمی‌دانند. مالکی نیز در این جهت با حنفی هم عقیده است که سهم النبی(ص) را با رحلت آن حضرت ساقط کردند.

نتیجه‌گیری

۱. مالیاتهای ثابت اسلامی میان اهل سنت و شیعه یکسان است و تنها اختلافهای اندکی در میزان و مقدار آنها با یکدیگر وجود دارد.

۲. وجه مشترک عمده مالیاتهای ثابت اسلامی با مالیاتهای متغیر اسلامی، فقط در تأمین اجتماعی و امور عام المنفعه است. بنابراین نمی‌توان مالیاتهای ثابت اسلامی را به همان تعبیری به کار برد که برای مالیاتهای متعارف در تحلیلهای اقتصاد جدید به کار می‌رود.

۳. برای رسیدن به مجموعه‌ای از سیاستهای مالی هماهنگ، برای تحقق اهداف اقتصادی در سطح کلان، باید بین سیاستهای مالی تأمین اجتماعی و امور عام المنفعه با سیاستهای مالی مربوط به ایجاد تأمین اجتماعی و امور عام المنفعه، در یک نظام اقتصاد اسلامی تفاوت قائل شد.

۴. الگوی سیاستهای مالی متناسب با ایجاد تعادلهای اقتصادی برای رشد نمی‌تواند در دو فضای مختلف، یکی در حوزه قفاهت و در قلمرو تصمیمات مراجع تقلید و دیگری در حوزه کارشناسی و در قلمرو تشخیص مصالح کارشناسان اقتصادی طراحی شود. این دو الگو باید ضرورتاً از نقطه نظر مبانی تئوریک و آثار کاربردی با یکدیگر هماهنگ باشند.

۵. با توجه به این حقیقت که در یک نظام اسلامی مالیاتهای متغیر نیز باید مجوز شرعی داشته باشند، بنابراین تحقق هدف فوق، مستلزم دقتهای فقهی، تغییرات متناسب در فرهنگ مالیاتی و طراحی الگوهای مناسب در اخذ و تخصیص مالیاتهای منصوص و غیرمنصوص است.



پی نوشتها

۱. فرهنگ نفیس، ج ۵، ص ۳۰۲۱؛ فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۳۷۱۴.
۲. ترمینولوژی حقوق، ص ۶۰۱.
۳. دولت رسول خدا، ص ۳۴۹.
۴. السیرة النبویة، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۵۱؛ تاریخ سیاسی اسلام، ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۴۶۱ و ۴۷۲.
۵. تاریخ سیاسی اسلام، جعفریان، ج ۲، ص ۴۱۵.
۶. فتوح البلدان، ص ۴۸.
۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۲۸۴.
۸. السیرة النبویة، ص ۷۲۴.
۹. منابع مالی دولت اسلام، ص ۲۸۷.
۱۰. فتوح البلدان، ص ۷۳.
۱۱. نظام مالیاتی اسلام، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
۱۲. موسوعة مصطلحات اصول فقه عند المسلمین، ج ۱، ص ۷۴۵.
۱۳. بقره، ۲۳۲؛ نور، ۲۱؛ شمس، ۹.
۱۴. فرهنگ اصطلاحات فقهی، ص ۹۳.
۱۵. مستمسک عروة الوثقی، ج ۹، ص ۳؛ ماوراء الفقه، ص ۹.
۱۶. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲؛ ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۶۱.
۱۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۷۲۳.
۱۸. ادوار فقه، ج ۱، ص ۳۵۵.
۱۹. توبه، ۱۰۳. خداوند متعال در این خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: «از اموال مسلمانان زکات بگیر تا به واسطه زکات انسان را پاکیزه نمایی و دعا برای آنان بنما که دعای تو موجب سکون و آرامش آنان می باشد و خداوند شنونده و داناست».
۲۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ الکشاف، ج ۲، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.
۲۱. توبه، ۶۰. خداوند می فرماید: «همانا زکات برای فقرا و مساکین و ... وضع شده است».
۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴.
۲۳. توبه، ۱۰۳.
۲۴. سرائر، ج ۱، ص ۴۲۸؛ الفقه، ج ۲۹، ص ۲۰۷؛ عروة الوثقی، ج ۲، ص ۹۹؛ ذخیره المعاد، ص ۴۳۰-۴۳۱؛ الانتصار، ص ۷۵؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۰۳.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۸ و ۵۹.
۲۶. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۷۰؛ مختصر النافع، ج ۱ و ۲، ص ۵۴ و ۵۵؛ النهاية، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۰. همان.
۲۸. تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۵۷-۵۹؛ اللمعة الدمشقیة، ج ۱ و ۲، ص ۴۹؛ ذخیره المعاد، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.
۲۹. مبسوط، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۱.
۳۰. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.
۳۱. تحریر الروضة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ص ۷۹؛ مفتاح الكرامه، ج ۳، ص ۹۸.
۳۲. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۱۷۳؛ مقنع، ص ۱۶۱؛ المقنعه، ص ۲۳۶؛ رساله نوین، ج ۲، ص ۸۸.
۳۳. هر صاع، تقریباً برابر با سه کیلوگرم است.
۳۴. معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۱۶۰؛ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۳۰۵.
۳۵. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۶۶.
۳۶. معجم فقه الجواهر، ج ۲، ص ۴۴۳.
۳۷. ادوار فقه، ج ۱، ص ۲۳۲.
۳۸. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۵؛ مختصر النافع، ج ۱ و ۲، ص ۶۳.
۳۹. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ مستند الشیعه، ج ۲، ص ۸۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۷؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۱۹۳.
۴۰. انفال، ۴۱.
۴۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۴ و ۵۱۵.
۴۲. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۲۱۰؛ منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۷۱.
۴۳. معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۵۲۴؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۸۵.
۴۴. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۲۰۶.
۴۵. الجامع للشرایع، ص ۱۵۱؛ النهاية، ج ۱، ص ۲۰۷؛ خمس و انفال، ص ۳۵۱.
۴۶. انفال، ۱. خداوند می فرماید: «از تو راجع به انفال می پرسند، بگو: انفال از آن خدا و فرستاده اوست، بنابراین تقوای الهی پیشه کنی و میان خود با یکدیگر صلح نمایید و از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کنید، اگر ایمان دارید».
۴۷. انفال یا ثروتهاى عمومى، ص ۲۶.



۴۸. معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۱۴۶.
۴۹. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۹۴؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۵۱.
۵۰. معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۱۴۴.
۵۱. خراجیات، ص ۱۷۵.
۵۲. تاریخ تمدن اسلامی، ص ۲۳۰.
۵۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱.
۵۴. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۳۱۵.
۵۵. زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۷۶.
۵۶. الام، ج ۴، ص ۶۴.
۵۷. السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة، ص ۴۰.
۵۸. الاحکام السلطانیة، ص ۱۲۵.
۵۹. خراج، صص ۲۳، ۵۹ و ۶۹.
۶۰. همان، صص ۶۳ و ۶۹.
۶۱. الاحکام السلطانیة، ص ۱۴۰.
۶۲. الام، ج ۴، صص ۸۱ و ۱۰۳.
۶۳. همان، صص ۱۳۱ و ۱۴۰.
۶۴. الاحکام السلطانیة، ص ۱۳۶.
۶۵. ماوردی اهداف فقها را در این باره در الاحکام السلطانیة، صص ۱۳۷ و ۱۳۸ آورده است.
۶۶. خراج، صص ۱۲۲-۱۲۴.
۶۷. «لازکاة فی مال حتی یحول علیه الحول».
۶۸. وسق بر وزن قفل همان شصت صاع است.
۶۹. رک: الاحکام السلطانیة.
۷۰. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۹۷.
۷۱. خمس نخستین زیربنای اقتصادی اسلام، صص ۶۲ و ۶۳.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، قم، چاپ مهر، چاپ اول، ۱۹۶۴م.
۳. ابن تیمیة، السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة، مصر، بی نا، ۱۹۵۱م.
۴. ابن قیم جوزیه، شمس الدین، ابی عبدالله محمد بن ابی بکر، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، تصحیح: حسن محمد مسعودی، قاهره، مطبعة العصرية، چاپ دوم، ۱۹۷۳م.
۵. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۲م.
۷. ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم، خراج، قاهره، مطبعة السلفية، چاپ دوم، ۱۳۵۲ق.
۸. احمد العلی، صالح، دولت رسول خدا، مترجم هادی انصاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۹. امینسی، علیرضا و آیتی، محمدرضا، تحریر الروضة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۵۶ق.
۱۱. بیات، اسدالله، منابع مالی دولت اسلام، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
۱۲. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین، ج ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۴ش.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ش.
۱۴. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حسینی شیرازی، محمد، الفقه، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۸ق.
۱۷. حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت، دارالتراث، ۱۹۹۸م.
۱۸. حلی، محمد بن ادریس، سرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. حلی هذلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، قم، مؤسسه



۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *النهاية*، به کوشش: محمد تقی دانش پژوه، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۲ق.
۳۹. همو، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۴۰. العجم، رفیق، *موسوعة مصطلحات اصول فقه عند المسلمين*، بیروت، بی نا، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
۴۱. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۴۲. کاشانی حنفی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۴۳. گروه مطالعات اسلامی دایرة المعارف انسان شناسی، *فرهنگ اصطلاحات فقهی*، انتشارات قلم انجمن ایران، چاپ اول، بی تا.
۴۴. گلزاده غفوری، علی، *انفال یا ثروتهای عمومی*، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۴۱ق.
۴۵. لشگری، علیرضا، *نظام مالیاتی اسلام*، تهران، انتشارات پایگان، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۴۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، قاهره، مطبعة الوطن، ۱۲۹۸ق.
۴۷. محقق ثانی، علی بن حسین بن عبدالعالی الکرکی، *خراجیات*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۸. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش.
۴۹. مفید، محمد بن نعمان العکبری البغدادی، *المقنعة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۵۰. موسوی خویی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، چاپ مهر، ۱۳۵۵ش.
۵۱. موسوی راد لاهیجی، حسین، *خمس نخستین زیربنای اقتصادی اسلام*، قم، انتشارات امام شناسی و نشر آثار الحجة، ۱۳۷۸ش.
۵۲. نراقی، احمد بن مولی محمد مهدی، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۵۳. نفیسی، علی اکبر، *فرهنگ نفیسی*، تهران، چاپ رنگین، ۱۳۱۹-۱۳۱۸ش.
۵۴. یزدی، کاظم، *عروة الوثقی*، چاپ دوم، قم، چاپ اسماعیلیان، ۱۳۷۰ق.
- سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف، *مختصر النافع*، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ قدس، بی تا.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم*، تحقیق: ندیم مرعشی، تهران، مکتبه المرتضویة، بی تا.
۲۲. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم، مکتب الاعلام اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۳. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلامی*، مترجم علی جواهرکلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۶ش.
۲۴. سبزواری، محمدباقر، *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بی تا.
۲۵. سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی سهل، *مبسوط*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۲۶. سید مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی موسوی، *الانتصار*، نجف، مطبعة حیدری، ۱۹۷۱م.
۲۷. شهابی، محمود، *ادوار فقه*، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۲۸. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، *اللمعة الدمشقیة*، قم، انتشارات ناصر، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، تحقیق: حسن محمد آل قبیس العاملی، بیروت، مؤسسه البلاغ، چاپ اول، ۱۹۹۳م.
۳۰. همو، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تصحیح: حسن قارویی تبریزی، قم، بی نا، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۳۱. صدر، محمد، *ماوراء الفقه*، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *مقنعة*، قم، مؤسسه امام هادی(ع)، چاپ اعتماد، ۱۴۱۵ق.
۳۳. طباطبایی حکیم، محسن، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۳۴. همو، *مستمسک عروة الوثقی*، چاپ سوم، قم، انتشارات آیت الله العظمی مرعشی النجفی، ۱۴۰۶ق.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، قاهره، بی نا، ۱۹۳۹م.
۳۷. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: احمد حسینی، تهران، مکتبه المرتضویة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

